

## الزامات و چالش‌های علوم انسانی کارآفرین: تحلیلی پدیدارشناسانه از وضعیت علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران

فاطمه خوشنویسان\*

عباس عباسپور\*\*، نعمت اله فاضلی\*\*\*، محمد رضا نیستانی\*\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر تحلیلی از وضعیت علوم انسانی در نسل سوم نظام دانشگاهی است. روش تحقیق کیفی از نوع اکتشافی، با رویکرد پدیدارشناسانه است. جامعه پژوهش متشکل از اساتید و متخصصان موضوعی در حوزه علوم انسانی و روش نمونه‌گیری هدفمند است که با توجه به معیارهای ورود به پژوهش با ۱۲ نفر به حد اشباع نظری داده‌ها رسید. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه ساختار یافته بود. محقق در پی پاسخ به این سؤال بود که علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران با چه چالش‌هایی مواجه است و برای کارآفرین کردن این علوم چه الزاماتی باید در نظر گرفت؟ اعتبار اطلاعات گردآوری شده از معیار ارزیابی لینکن و گوبا (۱۹۸۵) و روش دنزین (۱۹۷۸) و پاتون (۱۹۹۹) تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها استقرایی و با استفاده از روش هفت مرحله‌ای کولایزی (۱۹۷۸) انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد ۸ مورد از الزامات و ضرورت‌های علوم انسانی کارآفرین شامل دانش‌آفرینی در آموزش، بازتعریف هویتی و اصلاح تصویر اجتماعی، مهارت‌آفرینی در آموزش، نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی والا، فرا رشته‌ای شدن، شناخت

---

\* دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی، دانشگاه علامه طباطبائی Fatemeh.khoshnevisan@yahoo.com  
\*\* دانشیار و عضو هیأت علمی گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، Abbaspour1386@gmail.com

\*\*\* دانشیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، nfazeli@hotmail.com

\*\*\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان

m.neyestani@edu.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۱

پیشگیری‌ها و فرصت‌ها، توسعه دیالوگ به مثابه کارآفرینی، کارآفرینی علوم انسانی به مثابه ارزش‌آفرینی است. همچنین علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران با چالش‌های محتوایی (محتوای انفعالی، تفاوت الگو واره‌ای)، ساختاری (استقلال علوم انسانی از سیاست، حمایت نهادی)، عاملیتی (راهبردهای آموزشی، نامعلمی) و زمینه‌ای (فرهنگ دانشگاهی، شلوغ‌کاری علوم زیستی-دقیقه) مواجه است.

**کلیدواژه‌ها:** دانشگاه، دانشگاه نسل سوم، علوم انسانی، کارآفرینی، پدیدارشناسی.

## ۱. مقدمه

در میان قیل و قال‌های نسبتاً جدید در اقلیم دانشگاه، مواجهه با مفاهیمی که ماهیت اقتصادی آن به‌طور صریح فضای رشته‌های دانشگاهی را به رقابتی معنادار کشانده است «کارآفرینی» نمود شایان توجهی دارد. این مفهوم اگرچه نوباوه است اما جنجالی به‌غایت معنادار و فروکاستی یک‌جانبه‌گرا نسبت به رشته‌های دانشگاهی ایجاد نموده است. اگرچه کارآفرینی توانسته گفتمان جدیدی که ناشی از تفوق اقتصاد و فرادستی تجاری‌سازی و ارتباط با صنعت است را در مأموریت نسل سوم دانشگاه به منصه ظهور برساند و نشان دهد که کارایی و کاربرد دانشگاه فراتر از کاویدن و پژوهیدن و آموزاندن، توانش پاسخ به نیازهای جامعه از طریق کشف فرصت‌ها است، در این میان اما همین خوانش فارغ از انتقادات و محدودیت‌هایی که در بطن خود دارد، نتوانسته است در جغرافیای دانش انسانی نمود شایانی داشته باشد. درواقع سهم رشته‌های دانشگاهی در چنین حرکتی برابر نیست؛ نابرابری سهم رشته‌های دانشگاهی به فراخور ظرفیت‌های ماهیتی و رسالت‌هایی که برای این رشته‌ها تعریف شده است، مسئله قابل توجه نظام آموزش عالی را با عنوان کارآفرینی در ساحت علوم انسانی نمایان می‌کند.

بی‌تردید تقلیل و محدود کردن مقوله کارآفرینی در برخی از رشته‌های مربوط به صنعت و جامعه با دو معضل جدی مواجه است. نخست اینکه تسلط نگاه کاربردی (Applicational) علم که ناشی از تسلط رویکرد تحصیلی آن است از یک‌سو و غلبه رویکرد حل مسئله‌ای که ناشی از نگرش سیاسی به علم است، از سوی دیگر سهم رویکرد کارکردی (Functional) به علم را کمتر کرده و از همین رو علوم‌ی همچون فلسفه، هنر و بیشتر علوم انسانی از حیطه کاربردی خارج شده‌اند. همچنین این خوانش، علوم انسانی را ناکارآمد نشان می‌دهد که امری غیر واقع‌بینانه است. چرا که علوم انسانی به استناد شواهدی که خواهد آمد علمی

کارکردی و تأثیرگذار در جامعه هستند، اما کمتر مورد اقبال قرار گرفته‌اند که این خود سؤال‌برانگیز است.

کارآفرینی علوم انسانی می‌تواند از یک منظر زیاده‌خواهی اقتصاد سرمایه‌داری و تجاوز به حریم رشته‌های علوم انسانی باشد و از منظری دیگر نوعی خوانش نامتناسب از هستی این رشته‌ها در نظر گرفته شده و با رویکردی نیک بینانه کارآفرینی در علوم انسانی تلاشی برای ربط هدفمند این علوم با پیکره جامعه باشد؛ به استناد آنچه در ادامه خواهد آمد همین خود فرضی مستور از کم‌کارآمدی علوم انسانی در بستر جامعه دارد. اگر چه کارآفرینی در سایر علوم نیز محل تأمل جدی است و شواهد نشان می‌دهد، دانشگاه کارآفرینانه عمل نکرده است اما با هر رویکردی به این مفهوم نسل سومی نگریسته شود، کارآفرینی یک مسئله جدی پیش روی نظام آموزش عالی در حوزه علوم انسانی است. از این رو دقت نظر در الزامات و چالش‌هایی که علوم انسانی شایسته است برای رسیدن به کارآفرینی مطمح نظر داشته باشد سؤالی جدی خواهد بود که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است.

همان‌طور که در ادامه خواهد آمد مناقشات مرتبط با وضعیت علوم انسانی که عمدتاً از کاستی‌ها و نیستی‌های آن سخن گفته، چالش‌هایی برای کارآفرین شدن آن را نشان می‌دهد. بدون شک برای رسیدن به اهداف نسل سوم دانشگاه که حل مسئله اجتماعی را نیز رسالت خود قرار داده، توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های این علوم انکارناپذیر است. برای رسیدن به این نقطه علوم انسانی با چالش‌هایی مواجه است و می‌طلبد الزاماتی داشته باشد؛ موضوعی که پژوهش حاضر در تلاش است از طریق واکاوی تفهم تجربه کنندگان، آن را بازشناسی کند. از این‌رو درک چیستی و چگونگی وضعیت علوم انسانی در لایه‌های مختلف، از تفهم اندیشمندان علوم انسانی در ایران، نوعی پرده‌برداری از هستی انضمامی این علوم در دانشگاه است.

## ۲. نسل‌های دانشگاهی و ضرورت توجه به علوم انسانی کارآفرین

نسل اول دانشگاه‌ها که از قرون وسطی شکل گرفته و در وسطی میانه تزیاید یافته بود در ابتدا برنامه آموزشی و تحقیق قرون وسطی را ادامه داد؛ موضوعاتی مثل فلسفه طبیعی، منطق، پزشکی، الهیات، ریاضیات، نجوم (و طالع بینی)، قانون، گرامر و سخنوری در صدر همه موضوعات دانشگاهی بود (رویگ، ۱۹۹۲). بعدها با اضافه شدن متخصصان علوم انسانی به دانشگاه استادان علوم انسانی بر توانایی دانش آموزان برای ترجمه و تفسیر متون کلاسیک و

زندگی تمرکز کردند. در این میان علوم انسانی صرفاً معطوف به رویکردها و مهارت‌های زبانی در ارتباط با متون باستانی و همچنین ایدئولوژی‌هایی مهم و غالب آن دوران بود (گرنذر (Grendler)، ۲۰۰۲).

به تناسب تحولات محیطی، ناتوانی کلیسا در پاسخ به سؤالات مهم بشر، کشف دستاوردهای مهم و زایشی، دانشگاه وارد گذار جدیدی از تحول خود شد. این تحولات که نوع اول کارآفرینی محسوب می‌شدند (کی رو، ۱۹۹۷) دانشگاه را با گذر از نسل اول به‌زعم ویسما (۲۰۰۹) به دانشگاه نسل دوم و سپس به نسل سوم می‌رساند. در دانشگاه نسل دوم عمدتاً پژوهش محوری بر پایه آموزش علم مدرن قوت می‌گیرد. مأموریت نسل سوم دانشگاه‌ها به‌ویژه به ابعاد تحقیق و توسعه و نوآوری از طریق درک مشترک از برنامه‌ها و نیازهای آینده دینفعان علاوه بر پیش‌بینی، آموزش عالی را قادر می‌سازد تا نیازهای شناسایی‌شده را طراحی و جهت‌دهی کند (کاله و همکاران (Kalle et al)، ۲۰۱۶). در نسل سوم نه تنها انتظارات از دانشگاه تغییر می‌کند بلکه نقش مدیران دانشگاه، هیأت علمی و کارکنان و همچنین جامعه کسب‌وکار نیز دگرگون می‌شود (آرتور و همکاران، ۲۰۱۷).

در تمام نسل‌های دانشگاهی علوم انسانی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ علوم انسانی، غالباً کارکردی است. به این معنا که بسترساز تحولات مهم اجتماعی است؛ برخلاف علوم دقیقه و زیستی که کاربردی هستند و نتایج آن در کوتاه‌مدت رخ‌نمون کرده و عینی هستند (فاضلی، ۱۳۹۵). پیلگارد و همکاران (۲۰۱۰) نیز از این علوم به مثابه علوم نرم، یاد می‌کند که کارکردهای غیرملموس دارد. کارکردهای علوم انسانی متعدد است این علوم به تحمل و درک بین شهروندان کمک خواهد کرد و مآلاً منجر به انسجام اجتماعی خواهد شد. علوم انسانی پتانسیل تخیلی افراد را افزایش داده و نگرش‌ها و احساسات آن‌ها را تقویت می‌کند در نقطه مقابل می‌تواند قدرت درک دیدگاه‌های مخالف را از طریق مطالعه فلسفه به آن‌ها بدهد این علوم همچنین زمینه‌ساز تفکر انتقادی هستند. تحقیقات علوم انسانی بینش جدیدی برای ترویج و تقویت قدردانی از زیبایی هنری فراهم می‌کند (نوسبام (Nussbaum)، ۲۰۱۰). در روسیه علوم انسانی یک ابزار مهم برای تعریف ملل در جمهوری‌های پس از شوروی بود که دولت به‌طورجدی علاقه به تاریخ روسیه را برای این امر تقویت کرد؛ در بیشتر کشورهای سابق بلوک شرق و حتی در کشورهای اروپایی مثل بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، لتونی، لیتوانی، رومانی، صربستان، اسلواکی، اسلونی در زمینه میراث ملی طرح‌های تحقیقاتی به‌منظور انکشاف نقش علوم انسانی تمرکز خاص دارند (گزارش

متریس، ۲۰۱۱ (METRIS)). علوم انسانی نوآوری خلاقیت و کارآفرینی را ترویج می‌دهد منابع متعدد طیف گسترده‌ای از کشورها را نشان می‌دهند که پیوندی قوی بین نوآوری و علوم انسانی ایجاد می‌کنند (گلوسبی، ۲۰۱۱؛ شورای پژوهشی ایرلند، ۲۰۱۰؛ آکادمیای علوم جنوب آفریقا، ۲۰۱۱) اگر این کار صورت نگیرد، رشته‌های ادبی شروع به از دست دادن هویت خود و ادغام شدن با سوژه‌هایی مانند تاریخ، مطالعات فرهنگی یا فلسفه می‌کنند (نوسبام، ۲۰۱۰).

### ۳. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

مناقشات متعددی بر سر موضوع علوم انسانی و ارتباط آن با کارآفرینی شده است. بسیاری بر این عقیده هستند که کارآفرینی علوم انسانی به معنای پیوند این علوم همچون علوم دقیقه و زیستی با فضای بازار و کسب‌وکار ناشی از خلاقیت است. این مناقشات سبب می‌شود کارآفرینی علوم انسانی به حاشیه رانده شود. در همین راستا آبروا و گرینویچ (Abreu & Grinevich) (۲۰۱۴) استدلال می‌کنند ادبیات گسترده در مورد کارآفرینی دانشگاهی تقریباً به‌طور کامل بر روی علوم غیرانسانی به‌ویژه مهندسی تمرکز کرده است و در رشته‌های دیگر، به‌ویژه هنرهای خلاق که در حوزه علوم انسانی جای دارند کمتر انجامیده است. همچنین آکرلیند و کایروز (۲۰۰۳) مطرح می‌کنند فعالیت‌های کارآفرینی علوم انسانی نادیده گرفته می‌شوند یا حتی دلسردکننده هستند. همچنین هارمان (۲۰۰۵) عنوان کرده است تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی به دلیل منافع کمتر هیئت‌علمی و ناسازگاری با منطق تجاری توسط دانشکده‌ها طرد شده است. البته در این معنا منظور از کارآفرینی علوم انسانی پیوند آن با فضای کسب‌وکار و صنعت است. در همین راستا به‌زعم وازکوئیز و همکاران (۲۰۱۲) در کشورهای اروپایی در بین رشته‌های غیر کسب‌وکاری، دانش و مهارت‌های کارآفرینی علوم اجتماعی به‌ویژه رشته‌های مدیریت دولتی و حقوق و علوم اجتماعی در علوم انسانی بیشتر بوده است.

بالین وجود گروهی بر این ایده پافشاری می‌کنند که کارآفرینی علوم انسانی با محتوای «انسانی» آن به معنای بشردوستانه و غیر کسب‌وکاری پیوند می‌خورد. موضوعی که چندان ارتباطی با مقوله کسب‌وکار اقتصادی و سودآوری به معنای پولی آن ندارد. کارآفرینی انسانی (Humanitarian entrepreneurship) یا بشردوستانه یک اصطلاح تازه است که اولین بار توسط کاسا (Kusa) (۲۰۱۶) ایجاد شد؛ اما به فراوانی مفاهیمی همچون کسب‌وکار

اجتماعی (Social Business)، نوآوری اجتماعی (Social innovation) و اقتصاد اجتماعی (Social economy) که ماهیت انسانی داشتند نفوذ پیدا نکرد. شاید یکی از دلایل آن غلبه اقتصاد سرمایه‌داری در فضای دانشگاهی باشد (هکراس (Hockerts، ۲۰۱۵) اگرچه انتقادات زیادی بر آن وارد کردند (آگر و آگر (Ager & Ager، ۲۰۱۵) اما بسیاری معتقدند که این نحوه مواجهه با کارآفرینی جنبه‌های مثبت زیادی نیز به همراه دارد (آگراوال (Agrawal، ۲۰۱۴)؛ مواجهه متفاوت با مفهوم سود و در ضمن به اشتراک‌گذاری دانش برای مقاصد انسانی (هکراس، ۲۰۱۵) نمونه‌هایی از وجوه مثبت کارآفرینی انسانی است. برخی بر این عقیده‌اند که کسب‌وکارهایی که در آن به جنبه‌های انسانی کمتر توجه شود ماهیت استثماری خواهد یافت (کیتوندا (Kwitonda، ۲۰۱۵).

نمی‌توان در این میان تفاوت‌های ذاتی و قابلیت‌های رشته‌ای متفاوت برای علوم انسانی و سایر علوم را از نظر دور داشت. پیلگارد و همکاران (۲۰۱۰) مطرح می‌کنند نفوذ حوزه‌های صنعتی و اجتماعی نشان از میزان انشقاق و جزئی شدن در علوم فنی و طبیعی دارد که به مراتب بیشتر از علوم انسانی است. از آنجاکه میزان تفکیک‌پذیری (Separability) و جدا شدن بخش‌های مختلف علوم دقیقه و فنی از علوم انسانی بیشتر است امکان ترکیب رشته‌ها و ایجاد میان رشته‌ای‌ها در علوم غیرانسانی بیشتر است. در سوی دیگر وازکوئیز و همکاران (۲۰۱۲) مطرح می‌کنند در کشورهای اروپایی نگرش علوم انسانی در کارآفرینی از علوم اجتماعی و مدیریت به مراتب بیشتر گزارش شده است. در واقع می‌توان بعد ذهنی رشته‌های علوم انسانی را خلاق‌تر و کارآفرین‌تر دانست. پیلگارد و همکاران (۲۰۱۰) علوم انسانی و اجتماعی را علوم نرم دانسته و مطرح می‌کنند که کارآفرینی در این علوم به دلیل توجه کم شرکت‌های فعال در این زمینه و نبود تحقیقات کاربردی در زمینه علوم انسانی کمتر صورت می‌گیرد.

اتسکوئیز (۲۰۱۵) در حوزه کارآفرینی دانشگاهی، هنر، علوم انسانی و اجتماعی را یک پایگاه برای خوشه‌های مبتنی بر دانش می‌داند. به‌زعم تیزرا و فورت (۲۰۱۵) زمینه‌های مطالعاتی مربوط به فعالیت‌های خلاق و اوقات فراغت (به عنوان مثال، هنر و علوم انسانی و یا به‌طور خاص، ادبیات و زبان‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی و...) وجود دارد. از این‌رو، بهتر است بر آموزش کارآفرینی در بین دانشجویان در موضوع غیر از کسب‌وکار و یا مهندسی، فناوری علوم پزشکی، در حوزه‌های علوم انسانی و هنر نیز توجه ویژه داشته باشد.

مشابه همین وضعیت بحث کارآفرینی علوم انسانی در ایران نیز به چشم می‌خورد. فاضلی (۱۳۹۵) معتقد است بررسی‌های تجربی درباره تمام رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی از نظر میزان پویایی و تعامل آن‌ها با جامعه و بازار وجود ندارد؛ از این رو، نمی‌توان به نحو دقیق در این زمینه قضاوت قطعی کرد؛ اما اگر از این زاویه به رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران نگاه شود، می‌توان گفت با توجه میزان بیکاری دانش‌آموختگان این رشته‌ها، یا اشتغال این دانش‌آموختگان در فعالیت‌هایی نامرتبط با دانش و رشته تحصیلی‌شان، رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران کمتر از انرژی پویایی بخش برخاسته از بازار و جامعه بهره‌مند می‌شوند (فاضلی، ۱۳۹۵).

در اثری به نام «علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران» تألیف فیروزه اصغری (۱۳۹۳) آراء بیش از ۵۰ نفر اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی گردآوری شده است. در این میان بیشتر بر این ایده پای فشرده‌اند که علوم انسانی در ایران کاربردی نیست. چهره‌هایی مثل صادق زیباکلام، یا سارا شریعتی معتقدند که علوم انسانی به این دلیل که ریشه‌های غربی دارند ناکارآمدند.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت دو دیدگاه متفاوت در خصوص کارآفرینی علوم انسانی وجود دارد. برخی آن را ذاتاً امری در راستای سایر جنبه‌های کارآفرینی علوم می‌دانند و معتقدند که در صورتی که علوم انسانی رویه‌های مشابه علوم در پیش بگیرد می‌تواند کارآفرین شود. در نقطه مقابل خوانش دیگری از کارآفرینی علوم انسانی وجود دارد؛ خوانشی که مدعی سودی غیراقتصادی است و بر جنبه‌های خلاقانه علوم انسانی در توسعه گفتمان انسانی تأکید می‌کند. در هر دو دیدگاه یک اتفاق‌نظر اساسی وجود دارد و آن به حاشیه راندگی یا فقدان حضور علوم انسانی در گفتمان نسل سوم دانشگاه است. به نظر می‌رسد کاستی هویتی و تقلیل علوم انسانی در نسل سوم به دلیل تفوق اقتصاد سرمایه‌داری رخ داده و این علوم علیرغم قابلیت‌هایی که دارد، کارآفرین نشده است. چنین وضعیتی ممکن است به دلیل ماهیت این علوم بوده یا چالش‌هایی است که در علوم انسانی مانع از رسیدن به جایگاه کارآفرینانه است.

#### ۴. سؤال پژوهش

علوم انسانی کارآفرین بر مبنای تحلیل پدیدارشناسانه چه الزاماتی دارد و با چه چالش‌هایی مواجه است؟

## ۵. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی، از نظر ماهیت، روش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی یکی از رویکردهای پژوهش کیفی متمرکز بر تجارب زندگی انسان‌هاست در واقع در مطالعات کیفی تجارب روزمره زندگی افراد مطالعه می‌شود تا پدیده‌هایی که به‌طور طبیعی در حالت‌های معمول رخ می‌دهند، درک شوند (مورس (Morse)، ۲۰۰۵). بسیاری از محققان روش‌های تحقیق کیفی را برای مطالعه کارآفرینی مناسب دانسته‌اند (هیندل (Hindle)، ۲۰۰۴؛ کارتنر (Gartner)، ۲۰۰۱) بایگریو (Bygrave) (۱۹۹۱) (۲۰۰۷) تصریح می‌کند به علت ماهیت غیرخطی، ناپیوسته، منحصر به فرد و غیر تابع کارآفرینی نمی‌توان روش‌های متداول و سنتی را بکار گرفت.

## ۱.۵ اعتبار داده‌ها و روش تجزیه و تحلیل

در این پژوهش برای تأیید اعتبار داده‌ها از معیار ارزیابی لینکن و گوبا استفاده خواهد شد. این روش‌ها هم اعتبار و هم پایایی داده‌ها را تأیید می‌کنند. لینکلن و گوبا معتقدند که قابلیت وابستگی در تحقیقات کیفی با پایایی در تحقیقات کمی مطابقت دارد. راث و پری (۲۰۰۳) وجود حداقل دو نفر برای انجام مصاحبه به‌صورت جداگانه، اما موازی با یکدیگر و مقایسه‌ی یافته‌های دو و یا چند محقق؛ و یا استفاده از کمیته‌ی راهنما برای ارزیابی و اجرای برنامه‌ی مصاحبه را به‌عنوان روش‌های سنجش پایایی در نظر می‌گیرند. برای دریافت پایایی در این روش پژوهشگر مصاحبه‌ها را به‌صورت موازی و جداگانه انجام داد و نتایج آن را با یکدیگر مقایسه نمود. همسانی بالایی در چند مصاحبه به‌صورت تصادفی مشاهده شد. شاخص‌های لینکن و گوبا شامل معیارهای موثق بودن (Credibility)، انتقال‌پذیری (Transferability)، قابلیت وابستگی (Dependability) و تأیید پذیری (Confirmability) هستند. برای نشان دادن موثق بودن محقق از دو کدگذار برای کدگذاری داده‌ها استفاده کرد و درجه توافق آن‌ها نشان داد اعتبار داده‌ها قابل قبول بود. برای افزایش انتقال‌پذیری از فن توصیف عمیق که عمدتاً برای مطالعات کیفی و مردم نگارانه استفاده شد (هالووی (Holloway)، ۱۹۹۷). در این بخش محقق ویژگی‌های متعددی که از بستر موضوع برخاسته و یا متعلق به مصاحبه‌شونده هستند مثل خنده، اخم، مکث و حالات هیجانی قابل مشاهده را گزارش کرده است.



برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کولایزی (Colaizzi) (۱۹۷۸) که به روش ۷ مرحله‌ای نیز معروف است استفاده شد. موستاکاس (Moustakas) (۱۹۹۴) که کرسول (Creswell) (۲۰۰۷) به تشریح رویکرد او در پدیدارشناسی پرداخته است روش کولایزی را برای تحقیق پدیداری کاملاً مناسب می‌داند.

## ۲.۵ جامعه پژوهش، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه پژوهش کلیه اساتید دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی بودند که با مقوله کارآفرینی در نظام آموزشی آشنایی دارند. نمونه‌گیری در این پژوهش تا اشباع نظری داده‌ها ادامه یافت. نمونه‌گیری به روش هدفمند غیر متجانس (عدم تجانس در رشته، جنس، سابقه کار) انجام گرفت. شیوه ایده‌آل در این نمونه‌گیری این است که تا رسیدن به مورد اشباع (موردی که پس از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید) به انتخاب ادامه داده شود. در این پژوهش تا ۱۲ نفر مصاحبه ادامه یافت؛ جدول (۱) مشخصات نمونه پژوهش و ویژگی‌های جمعیت شناختی آن‌ها را نشان داده است.

الزامات و چالش‌های علوم انسانی کارآفرین: تحلیلی پدیدارشناسانه ... ۱۰

جدول ۱. مشخصات نمونه پژوهش

شرکت‌کننده	جنس	تحصیلات	رشته	سابقه	شرکت‌کننده	جنس	تحصیلات	رشته	سابقه
کد ۱	مرد	دکتری	هنر	۱۰	کد ۷	مرد	دکتری	علوم تربیتی	۱۲
کد ۲	مرد	دکتری	ادبیات	۱۲	کد ۸	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	۲۸
کد ۳	مرد	دکتری	علوم سیاسی	۱۵	کد ۹	زن	دکتری	علوم تربیتی	۱۰
کد ۴	مرد	دکتری	فلسفه	۱۵	کد ۱۰	مرد	دکتری	حقوق	۱۸
کد ۵	مرد	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۰	کد ۱۱	زن	دکتری	مدیریت	۱۰
کد ۶	مرد	دکتری	مدیریت	۸	کد ۱۲	مرد	دکتری	اقتصاد	۱۵

## ۶. یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های صورت گرفته با دوازده نفر از متخصصان، کدهای استخراج شده در قالب گروه مضامین زیر دسته‌بندی شدند.

### ۱.۶ الزامات علوم انسانی کارآفرین

مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر این باورند که علوم انسانی و همچنین افکار و اندیشه‌های بازیگران علوم انسانی در دانشگاه‌ها ضرورتاً بایستی به مسائل مهم در قالب الزامات و ضرورت‌های علوم انسانی کارآفرین نه صرفاً در قالب کسب‌وکار پولی (اگرچه مانعی ندارد) بلکه در قالب علوم بسترساز و زمینه‌ساز باقابلیت‌های زیر توجه شود:

#### ۱.۱.۶ دانش‌آفرینی به مثابه کارآفرینی

یکی از الزامات علوم انسانی کارآفرین توجه به شیوه‌های «دانش‌آفرینی» است. دانش‌آفرینی در این معنا همان بعد شناختی است که در همه علوم موردتوجه قرار می‌گیرد. کارآفرینی در علوم انسانی به معنای تولید دانش است؛ به دلیل آنکه بخش قابل توجهی از علوم انسانی در اقتضاء اجتماعی معنا می‌یابد، ضرورتاً توجه به بعد شناختی نیازمند «خلق دانش» است. خلق بخشی از دانش در علوم انسانی در قلمرو باورها و ایدئولوژی غالب جامعه شکل می‌گیرد. این بخش که از آن به‌عنوان «هیومنیتی» یاد می‌شود مثل فلسفه و هنر در سازه‌های مهمی چون دین، مذهب، تاریخ و تمدن هر بومی ریشه دارد؛ بخش دیگری از خلق دانش که از آن به «هیومن ساینس» تعبیر می‌شود عمدتاً ناشی از علوم تحصیلی و برای ایران یک علوم وارداتی محسوب می‌شود. این علوم که مبنای اصلی آن ترجمه‌ای است در فضا و زمان جامعه ایران ترجمه پذیر و تأویل ناپذیر است. «تأویل ناپذیری» آن به دلیل ساخت متفاوت زمینه که ناشی از همان هیومنیتی متفاوت است باعث می‌شود کثر کارکردهایی در این علوم ایجاد شود. بر این اساس به علوم انسانی از این جنس قید زده می‌شود. تلاش‌هایی معطوف به ارائه تصویری از این علوم در قالب «مدیریت اسلامی»، «اقتصاد اسلامی»، «دانشگاه اسلامی» و مصادیقی از این دست نمودهایی هستند که علوم انسانی نوع دوم را با چالش عمل بدون خلق دانش کارآفرین مواجه می‌کنند. برای نمونه مشارکت‌کننده (۱۱) در همین راستا مطرح می‌کند:

من هنوز متوجه نشدم در بسیاری از جلسات هم می‌شنوم {با تعجب} که می‌گویند «مدیریت اسلامی» و یا نظایر این بعد که می‌خواهیم بدانیم که چیست با مجموعه‌ای از تعبیر مبنایی غربی مواجه می‌شویم که مصداق عینی را در آیات و روایات آورده و آن‌ها را تأیید می‌کنند... من مخالف نیستم، اگر مدیریت اسلامی که با این واژه مخالفم موردپذیرش است باید طرح مشخص، فلسفه مشخص و ناشی از گفتمان مشخص باشد؛ یعنی باید دانشی تولید شود؛ چیزی که واقعیت ذهنی است و مجموعه‌ای آرمان‌گرایی به این رشته است. من فلسفه اسلامی را قبول دارم چون مبنایی با فلسفه غرب تفاوت دارد.

#### ۲.۱.۶ بازتعریف هویتی رشته و اصلاح تصویر اجتماعی آن

بازتعریف هویتی رشته علوم انسانی یکی از الزامات اساسی برای کارآفرین شدن آن است. دلیل آن را می‌تواند در پذیرش اجتماعی جامعه از رشته مطرح کرد. چنانچه جامعه هویت مستقل یک رشته را به دلیل تفاوت در معنای آن درک کند می‌تواند کارکردهای ناشی از آن را به هویت مستقل مرتبط کند. مشارکت‌کننده (۱۱) در این باره مطرح می‌کند:

اگر از علوم انسانی کارآفرین سخن می‌گویید اول باید دید این علوم چگونه شناخته می‌شوند. جامعه این علوم را چه می‌شناسد؟ مرحوم شریعتمداری تا همین اواخر به دنبال این بودند که چگونه می‌شود هویت رشته‌های علوم انسانی را مستقل کرد. اینکه ما به فارغ‌التحصیلان علوم انسانی چه بگوییم در واقع هویت رشته را نشان دادیم. ...، همچنان موفق نشدیم که چه بنامیم. آیا بگوییم دانشمند، دانش پژوه؟ مثل اینکه می‌گوییم آقای مهندس خانم دکتر، واقعاً به فارغ‌التحصیلان علوم انسانی چه بگوییم یک مسئله جدی است...

مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر این عقیده‌اند که تصویر اجتماعی از علوم انسانی تصویر ناصواب و معلول مسائل مختلفی است که خود زمینه‌ساز تزلزل در بعد آموزش این علوم است. واقعیت اینجاست که این تصویر نشان می‌دهد برای کسب پول بهتر است علوم انسانی نخواند. بر این اساس، پیش از هرگونه اقدام در زمینه تدریس و آموزش علوم انسانی اصلاح تصویر اجتماعی آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد. مشارکت‌کننده (۵) در این باره مطرح می‌کند:

...چند روز پیش سر کلاس بحث مدیکالیزیشن را مطرح کردم؛ اینکه چرا اولویت پیشگیری به درمان چرخش یافته و پزشکی به یک صنعت مبدل شده؛ واکنش برخی از بچه‌ها جالب بود! می‌گفتند چون علوم انسانی و جامعه‌شناسی بیکار شده این واکنش‌ها وجود دارند! یعنی فریاد ما هم علیه خود ما بازگردانده می‌شود {لبخند} که به خاطر همین یک‌لقمه‌نان است و سهمی که از سفره‌هایتان کم شده. به نظرم باید اول تلاش کنیم این تصویر از علوم انسانی اصلاح شود.

مشارکت‌کننده دیگری (۱۰) مطرح می‌کند:

علوم انسانی مهجور است؛ و ما معلم‌ها در این حاشیه راندگی نقش اساسی را بازی کردیم. از همان ابتدا که ما مدرسه می‌رفتیم دانش آموزان تنبل به علوم انسانی نوید داده می‌شدند؛ یعنی به یک جهنم!... الان در دانشگاه‌ها هم وضع همین است انگار علوم انسانی «جنس دوم» هستند.

عدم پول زایی این علوم اگرچه تصویر ناصوابی است اما در جامعه ایران این تصویر ساخته و پرداخته شده است که علوم انسانی به اشتغال منجر نخواهند شد و یا حداکثر شغل مناسبی از حیث درآمد نخواهند داشت؛ به نظر می‌رسد بیشتر افراد نمی‌دانند مطالعه مطالب علوم انسانی چه مزایایی دارد و حل آن تا حد زیادی می‌تواند ارزش آموزش این علوم را بیافزاید. مشارکت‌کننده (۸) مطرح می‌کند:

... اگر بخشی در برخی از کتب کارکردی اضافه شود که کاربرد این مباحث در زندگی یا شغل ما کجا است دانشجویان توجه بیشتری خواهند کرد. این‌گونه تصویری که ممکن است این درس‌ها واقعاً کاربردی نباشد، از بین می‌رود. من برای رفع این نقیصه در کلاس مثال‌هایی از کاربرد مباحث در زندگی شخصی یا شغلی افراد می‌زنم یا حتی بحث را با یک مسئله مبتلا به زندگی آغاز می‌کنم و پاسخش را در موضوع درس می‌یابم. بچه‌ها این‌گونه علاقه بیشتری نشان می‌دهند.

در همین راستا مشارکت‌کننده (۵) مطرح می‌کند:

... ما شاغلین علوم انسانی را بسیار بیشتر از غیر علوم انسانی می‌بینیم. امروز چند نفر ریاضی یا فیزیک یا شیمی و یا حتی رشته‌های فنی با چالش کار مواجه‌اند. این تصویر غلط از رشته‌های علوم انسانی باعث شده است، انتظار اجتماعی برای آن‌ها کم شود. چند وقت پیش در اخبار شنیدم که اقبال از رشته‌های پزشکی بیش از ۶۰ درصد افزایش یافته! جامعه چقدر مریض دارد مگر {خنده تلخ}!.....بودجه‌هایی هم که اگر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها

برای پژوهش‌های علوم انسانی اختصاص دهند بسیار پائین است. در واقع این تصویر ایجادشده نشان می‌دهد پول در علوم انسانی نیست.

### ۳.۱.۶ مهارت آفرینی در آموزش به مثابه کارآفرینی

مشارکت‌کنندگان معتقدند علوم انسانی قابلیت‌های مهارتی مهمی دارند. این علوم در عرصه وسیعی از کار و زندگی جمعی و فردی مهارت‌هایی را به فرد می‌آموزند. این در حالی است که کتب علوم انسانی دانشگاهی کمتر از آن‌ها به‌عنوان یک قابلیت کارآفرینانه سخن به میان می‌آورد. اگرچه این دانش‌ها و حتی در شکل توسعه‌یافته آن به‌صورت مهارت منتقل می‌شود تعبیر مهارت کارآفرینانه از آن نمی‌شود. مشارکت‌کننده (۷) از اینکه انتظار اجتماعی از مهارت در آموزش صرفاً به چیزی که به کار زایی و مآلاً پول زایی منجر شود سخن به میان آورد و با پذیرش این پیش‌فرض که علوم انسانی مهارت‌هایی را منتقل می‌کند که قابلیت‌های فراتر از اشتغال را به همراه دارد مطرح کرد:

مهارت داشتن تفکر انتقادی، مهارت ارتباط برقرار کردن، مهارت درک متقابل و مهارت‌هایی از این‌دست در علوم انسانی یاد داده می‌شوند؛ من معتقدم علوم انسانی فراتر از مهارت پیدا کردن یک کار مناسب، مهارت زندگی به افراد می‌دهند. من در بین اطرافیانم خیلی کم‌تر دیده‌ام که افرادی که علوم انسانی خوانده‌اند و بکار بسته‌اند از فلسفه گرفته تا حتی هنر و جامعه‌شناسی و مدیریت از تفاهم در زندگی دم نزده باشند.

### ۴.۱.۶ نهادهای سازنده فرهنگ دانشگاهی والا

یکی از الزامات قابل توجه و مورد تأکید مشارکت‌کنندگان برای بازسازی فضای تدریس در علوم انسانی توجه به شاخص فرهنگ دانشگاهی است. فرهنگ دانشگاهی در این معنا به فضای نمادین و بهره‌گیری اساتید از ارزش‌ها و هنجارهای دانشگاهی و انسانی است که به‌نوعی انسان دانشگاهی را به‌عنوان یک الگو معرفی می‌کند. وجود چنین فرهنگی نه صرفاً برای علوم انسانی بلکه برای دانشگاه لازم به معرفی می‌شود اما اهمیت آن به دلیل جایگاه علوم انسانی که نقش عملی آموزش را در ارائه الگوهای منشی و رفتاری نشان می‌دهد به‌مراتب بیشتر است. مشارکت‌کننده (۳) مطرح می‌کند:

... من از رشته‌های دیگر اطلاع دقیقی ندارم اما در رشته‌های علوم انسانی که منظور من همان ساینس است؛ حداقل اینجا که من هستم کاسب‌کار زیاد داریم! {مکث} شاید تعجب کنید من حرف بدی زده باشم ولی نه! دقت کنید ما اینجا، من استاد را می‌گویم، معامله می‌کنیم به نفع خودمان! ... اگر رفتارهای ماها را بدون معرفی ما به کسی عرضه کنند عین جانب‌داری به نفع خود است.

البته مشارکت‌کننده (۵) با تصویرسازی از الگو واره‌های استادی به معنای شخصیت‌های الهام‌بخش در دانشگاه نمونه‌هایی از چهره‌های انسان دانشگاهی به معنای اخلاق حرفه‌ای را معرفی می‌کند.

در یکی از دانشگاه‌های فنی سخنرانی داشتم در باب فرهنگ دانشگاهی، وقتی در باب انسان دانشگاهی بوردیو بحث می‌کردم که چگونه در دانشگاه سرمایه نمادین ایجاد می‌شود؛ عبارتی گفتم که همه خاطره‌های دانشگاه فراموش می‌شود الا «منش» استاد، الا خاطره‌هایی از جنس «اتفاق‌های خوب» ناخواسته بحثم رفت به سمت کتاب «ما در باران خواهیم ماند» و «کلاسی از جنس واقعه» شاید برای بچه‌های فنی سخت بود شنیدن این حرف‌ها تا اینکه یکی از بچه‌ها در میان جمع با بغض از نویسنده این کتاب گفت و اینکه استادی یعنی چه و من چقدر از ایشان آموختم! جمعیت کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بود. حتی خود من...

یکی از الزامات معلمی فارغ از رشته، انگیزه بخشی و الهام به دانشجویان است. معلمان الهام‌بخش ارزیابی شناختی بالایی از خودشان دارند و همین امر به‌ویژه در آموزش و تدریس علوم انسانی زمینه اثربخشی آموزشی و اثرگذاری محتوی درسی را بیشتر خواهد کرد. مشارکت‌کننده (۱) مطرح می‌کند:

چند سال پیش وقتی سر کلاس از اعتبار دیدگاه‌های ایرانیان مثلاً شباهت‌های اندیشه مانی و مزدک با نگره‌های مارکس صحبت می‌کردم، تعجبی کلاس را فراگرفته بود، بیش از یک سال بعد دانشجویی آمد و به من مجموعه‌ای نوشته‌هایش را داد که دیدگاه‌های اکثر اندیشمندان ایرانی را گردآوری کرده بود.... از او پرسیدم که چه استفاده‌ای از این مجموعه می‌کنید؟ باذوق پاسخ داد من تاکنون بارها در سخنرانی‌هایم و حتی نوشته‌هایم برای روزنامه‌ها و حتی در جلسات دوره‌ای به همین‌ها استناد کردم. فارغ از منافع مالی که برایم داشته علاقه پیدا کردم جامعه‌شناسی بخوانم و بعد هم فلسفه! این انگیزه را از شوقی که شما هنگام درس دادن داشتید گرفتم.

### ۵.۱.۶ شناخت پیچیدگی‌ها و فرصت‌ها در علوم انسانی

در علوم انسانی نیز فرصت‌های متعددی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان «فرصت شناخت» بهره برد. این فرصت‌ها عمدتاً به دلیل ماهیت «متنوع» موضوع علوم انسانی (انسان) است. از این رو تعدد عناصر فرهنگی فرصت‌های شناخت و افزایش دانش در این حوزه را خواهد افزود. مشارکت‌کننده‌ای (۱) مطرح می‌کند:

واقعیت اینجا است که نامتجانس شدن جمعیت دانشجویی یک فرصت بسیار خوب برای کارآفرینی علوم انسانی است. این فرصت خوب از شناخت تنوع ناشی از فرهنگ‌ها و درک‌های مختلف ایجاد می‌شود. توجه به این که ما فرصت‌های آموختن را از فرهنگ‌های دیگر به دست بیاوریم خودش یک کارآفرینی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های علوم انسانی پیچیدگی این علوم است. از عمده دلایل این پیچیدگی می‌توان به روایت‌های مختلف از آن اشاره کرد. علوم دقیقه و زیستی به دلیل ابتدا بر استانداردهای مشخص دارای ثبات بیشتری هستند ولی این علوم به دلیل اتکا بر فکر و ایده انسان تنوع و تکثر زیادی دارند. همین امر زمینه پیچیدگی این علوم را بیشتر خواهد کرد بر این اساس لازم است افکار و ذهن‌های پیچیده به علوم انسانی توجه داشته باشند. مشارکت‌کننده (۹) مطرح می‌کند:

... همین که ما سه نوع متفاوت علوم انسانی داریم در پیچیدگی این علوم کفایت می‌کند. نوع اول علوم انسانی عامی هستند مثل همین دانش‌های عامه که مردم درباره تاریخ و شعر و موسیقی دارند. این دانش آمیخته است. دانش غربال‌شده در نوع دوم و سوم است که هر دو جهت دارند. یکی دانش دانشگاهی است و دیگری دانش حوزوی این‌ها شقوق علوم انسانی هستند. حالا در همه این‌ها تاریخ و ادبیات و دانش‌های تخصصی خودش موج می‌زند... این‌ها سه روایت مختلف از یک تصویرند. من هر بار که با جمیع روحانیون یا حتی عامه یا حتی دانشگاهیان صحبت می‌کنم این سه خاستگاه متفاوت را می‌بینم.

### ۶.۱.۶ فرارشته‌ای شدن علوم انسانی

منظور از «فرارشته‌ای شدن»، ترکیب رشته‌های علوم انسانی با رشته‌های دقیقه و زیستی است؛ رشته‌هایی مثل محیط‌زیست، فناوری‌ها این ظرفیت‌ها را یافته‌اند که فارغ از میان‌رشته‌ای شدن تفاوت‌های پارادایمی را در قالب رشته‌های نو ترکیب نشان دهند. مشارکت‌کننده (۱۲) در همین راستا مطرح می‌کند.



بسیاری از علوم جدید امروزه به دلیل ضعف در روش‌های کمی و کیفی شکل تلاش می‌کنند از هر دو استفاده کنند، در واقع آن‌ها را ترکیب می‌کنند؛ چنین ترکیبی را در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی می‌توان دید، مثلاً ترکیب مهندسی فناوری اطلاعات و مدیریت این ترکیب‌ها می‌تواند علوم انسانی و مهندسی و پزشکی را به هم نزدیک‌تر کند.

### ۷.۱.۶ توسعه دیالوگ و تفکر به مثابه کارآفرینی

بدون شک علوم انسانی از طریق گفتگو و تضارب آرا توسعه و تقویت می‌شوند. مضاف بر آن جدل در علوم انسانی می‌تواند ایده‌ها، فرصت‌ها و فضاهای ناپیدای این رشته را هویدا کند، همین امر به مثابه نوعی کارآفرینی در این علوم شناخته می‌شود. علاوه بر این رسالت اصلی علوم انسانی ترغیب کنشگری فکر و فکرت پروری جامعه است. مشارکت‌کننده (۹) مطرح می‌کند:

من زمانی که در خارج از ایران بودم می‌دیدم که آکادمیای غربی بسیار بر گفتگو در این علوم همت می‌کنند؛ بحث‌ها بیشتر از آنکه جنبه تشریفاتی داشته باشد برای همه آموزنده بود چون ایده‌ها را به جریان می‌انداخت. گفتگو سیالیت ایده را ایجاد می‌کند. مشارکت‌کننده (۲) مطرح می‌کند:

توسعه گفتمان کارآفرینی در علوم انسانی را من در غرب نزد هایدگر می‌بینم. در کتاب چه باشد آنچه خوانندش تفکر همین چند ماه پیش می‌خواندم که علوم انسانی ماهیتاً به تفکر واداشتن انسان می‌انجامد؛ چیزی که علوم دیگر آن را به مثابه فن دارند. اگرچه این آسیب جامعه ما است اما من می‌بینم کسانی که فلسفه نخوانده‌اند کمتر اهل تفکرند، بیشتر صاحب تکنیک و متکی به ابزار هستند.

### ۸.۱.۶ کارآفرینی علوم انسانی به مثابه ارزش آفرینی

یکی از نکات مهم و قابل تأمل توجه ویژه مشارکت‌کنندگان به مفهوم علوم انسانی کارآفرین است. به زعم ایشان توجه کارآفرینانه به این علوم مستلزم چرخش معنایی کارآفرین و توجه به بازشناسی و تفکیک وجوه متمایز علوم انسانی از یکدیگر است. مشارکت‌کننده (۱۲) در همین راستا مطرح می‌کند:

اگر منظور شما از علوم انسانی همان ساینس است که در این زمینه چندان با مشکل مواجه نیستیم. ... باید ظرفیت‌های جدیدی برای آن‌ها ایجاد کرد مثلاً مشاغلی که مرتبط باشد

برای آن‌ها ایجاد کنیم. مثلاً ما در جلساتی شرکت می‌کنیم که از طریق شعر و داستان و ادبیات آسیب‌های روابط بین فردی اصلاح می‌شود. تقویت انواع هوش‌های فرهنگی، هیجانی و این‌ها همه در راستای کمک به فضای کسب‌وکار است؛ ما آن‌ها را آموزش می‌دهیم.

در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری (۱۱) مطرح می‌کند:

چند وقتی است که مجامع و محافلی با نام کارآفرینی در علوم انسانی ایجاد شده است که بنده هم برای کنجکاوی دریکی از آن‌ها حضور داشتم. جالب اینجاست که وقتی از علوم انسانی کارآفرین صحبت می‌شد انتظار این بود که شغلی برای علوم انسانی ایجاد شود..... علوم انسانی ماهیتاً شغل پذیر به معنای ما به ازای اقتصادی نیستند. اگرچه در این محافل تلاش می‌کنند آنچه شغل پذیر نیست را هم از طریق خلاقیت، محلی برای کسب‌وکار کنند؛ اما من با این تعبیر از کارآفرینی در علوم انسانی کاملاً مخالفم.

علوم انسانی علوم «خلاقه» معرفی می‌شوند. این علوم به این دلیل که با سرشت انسانی پیوند خورده و محور و موضوع مطالعه خود انسان است. درجه بالای از خلاقیت و نو به نو شدن در آن زیاد است. در همین راستا این ادعا مطرح می‌شود که این علوم با همین مضمون کارآفرین، کسب‌وکاری نیستند. از این رو باید یک طرح متفاوت از این واژه را در فضای دانشگاهی رواج داد. علوم ارزش‌آفرین به نظر می‌رسد می‌تواند بدیل مناسبی برای ما به ازای کارآفرینی باشد. چراکه علوم دیگر انتظار کار انضمامی از آن بیشتر است و کار به معنای شغل در آن عینی‌تر خواهد بود؛ اما این علوم ارزش‌های متعدد و گستره وسیعی خلق کرده‌اند. چراکه علوم انسانی می‌تواند ارزش‌های مختلفی از مادی تا غیرمادی را تولید کند. مشارکت‌کننده (۱۱) در همین راستا مطرح می‌کند:

من نمی‌توانم کسب‌وکاری شدن علوم انسانی حتی به معنای ساینسی آن‌که اشاره کردید را هم بپذیرم؛ اما می‌توانم ارزش‌آفرین بودن آن را قبول کنم. اینجا ارزش می‌تواند نه ارزش اقتصادی حتی ارزش نمادین باشد. ارزش فرهنگی یا ارزش اجتماعی باشد. مثلاً اینکه ما تاریخ یا هویت خود را چگونه درک کرده‌ایم حتی وجود خود را چگونه درک کرده‌ایم کار ارزش‌آفرینانه علوم انسانی است.

## ۲.۶ چالش‌های علوم انسانی کارآفرین

### ۱.۲.۶ چالش‌های محتوایی

#### ۱.۱.۲.۶ محتوای انفعالی

علوم انسانی در این معنا مشابه سخنرانی تعبیر می‌شود؛ محتوای علوم انسانی «کنش گرانه» نیست، بلکه استاد نقش «تسهیم گر دانش» را بر عهده دارد؛ اگر چه بعد شناختی دانشجویان توسعه می‌یابد ولی اکثر آن‌ها از نظر عملی «عقیم» هستند؛ این شیوه فاقد «تحول-گرایی» است مشارکت‌کننده (۹) مطرح می‌کند:

اکثر فعالیت‌های ما در علوم انسانی محدود به انتقال دانش به دانش جویان است. ما از دانشجویان دانشنامه‌های تخصصی متحرک ساخته‌ایم. از یکی از دانشجویان ارشد خواستم برای یک مجموعه آموزشی برنامه بنویسد ولی واقعیت اینجا است که او اصلاً بلد نبود! با اینکه چند واحد درسی نیز گذرانده بود.

گسترده‌گی و تنوع و ابتنای این علوم بر اندیشه، فضایی را باز کرده است که محدودیت‌های موجود در مسیر چاپ و نشر کتب علمی سایر علوم در این عرصه دچار چالش اعتبار و ارزش شوند. مشارکت‌کننده (۷) مطرح می‌کند:

من نمی‌خواهم اسم بیاورم حتماً خودتان بهتر می‌دانید {خننده زیر لب} برخی از به اصطلاح نویسندگان ما آن قدر پر گو و زیاده‌گو هستند که حرف‌هایشان آن قدر مهم نیست ولی جذابیت می‌کنند... آن را کتاب می‌کنند و دیگران و حتی دانشجویان را الزام می‌کند به خرید و معرفی آن.

#### ۲.۱.۲.۶ تفاوت الگو واره ای

به دلیل تفاوت در ماهیت رشته‌ها انتظار کارآفرینانه از علوم انسانی باید متفاوت باشد. همین امر به بازتعریف مفهومی کارآفرینی در این علوم خواهد انجامید. تعبیر علوم ارزش‌آفرین یا خلاقه عنوانی بود که اکثر مشارکت‌کنندگان با آن موافق بودند. در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری (۳) مطرح می‌کند:

شاید بتوان این تعبیر را هم از کارآفرینی علوم انسانی پذیرفت که مشاغل آتی یک رشته علمی را بیان کنند. مثلاً اینکه فلسفه در آینده در کجاها کاربرد دارد و یک فیلسوف چه شغلی خواهد داشت. یا حتی هنر، جامعه‌شناسی و امثال این‌ها واقعیت اینجا است که خیلی از افراد این را نمی‌دانند. نه این حتی کاربرد اینکه چرا باید فلسفه بخوانند و یا جامعه‌شناسی

و حقوق بدانند را نمی‌دانند فقط به این بسنده می‌شود که شغل آتی آن خوب است و همین کفایت ادامه را می‌کند.

## ۲.۲.۶ چالش‌های زمینه‌ای

### ۱.۲.۲.۶ شلوغ‌کاری علوم زیستی-دقیقه

به نظر می‌رسد دقت در کارکردهای علوم دقیقه و زیستی نشان بدهد این علوم به‌اندازه ادعا و انتظاری که از آن‌ها با توجه به روایت کسب‌وکاری که از آن‌ها می‌رود چندان موفق عمل نکرده‌اند. مشارکت‌کننده (۱۱) مطرح می‌کند:

...در صدور فناوری، ما چه کردیم؟ من اطلاع دارم که در ثبت‌های «فناوری» چندان موفق نبودیم. آمار را می‌خواندم از وضعیت کارآفرینی ایران در منطقه و جهان، مضحک است. ما در منطقه از آخر دوم هستیم! این یعنی اینکه در همان کسب‌وکار مانده‌ایم پس عملاً خیلی انتظار از این منظر نمی‌رود. در نقطه مقابل من معتقدم علوم انسانی قوی‌تر عمل کرده است. شما به رشد سیاسی جامعه نگاه کنید. دانش‌های عمومی افراد، تمایل به تحصیل و مسائلی از این دست، حتی پذیرش فناوری در عرصه علوم انسانی است. در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری (۹) مطرح می‌کند:

... این یعنی فنی مهندسی‌ها و پزشکی‌ها حداقل در این فضا خیلی شلوغ کردن {لبخند} این خبرها نیست. کارآفرینی باینکه ما یک مقاله چاپ کنیم رتبه را ببریم بالا فرق دارد. این را خیلی‌ها می‌فهمند. پس من این پیش‌فرض را قبول ندارم.

### ۲.۲.۲.۶ فرهنگ دانشگاهی

یکی از چالش‌های جدی علوم انسانی کارآفرین خلی است که در پندارهای اجتماعی درباره دانشگاه و آسیب‌هایی است که در بطن فرهنگ دانشگاهی وجود دارد. این آسیب‌ها شامل «بازتولید مکانیکی علوم»، «تشویش نوشتن»، «اراده معطوف به دانستن» مشارکت‌کننده (۲) بازتولید مکانیکی تولید علوم انسانی را در قالب مقاله‌نویسی مطرح می‌کند:

...این که ما می‌توانیم به سرعت مقاله تولید کنیم نشانه خوبی نیست، من در خارج چنین تجربه‌ای را ندارم که آن‌ها به چاپ مقالاتشان افتخار کنند، این را فقط در ایران دیدم؛ هم تولید سریع و بعضاً فاقد اثرگذاری و هم ارتقاء بر پایه آن آسیب جدی به علوم انسانی می‌زند.

در دانشگاه‌ها میل به مطالعه کاهش یافته است و این همین به دلیل «میل به نگاشتن» تشویش‌زا است؛ مشارکت‌کننده (۴) مطرح می‌کند:

بچه‌های ما هم کم مطالعه می‌کنند و هم کم می‌نویسند، وقتی از آن‌ها می‌خواهیم که بنویسند، اعتماد به نفسشان خیلی زود تحت الشعاع قرار می‌گیرد، انگار کار سختی از آن‌ها خواسته شده {تعجب} در دوران ما این گونه نبود، زمانه عوض شده، دانشگاه هم خیلی تغییر کرده.

مشارکت‌کننده (۶) مطرح می‌کند:

امروز ما شاهد این نیستیم که بچه‌های دانشجو مثل گذشته شعر بدانند، قصه و داستان بدانند، حکمت بلد باشند و از اندیشه‌ها و دانش‌های تاریخی آگاهی داشته باشند. در واقع میل کمی برای فراگیری غیر از درس‌های خودشان ندارند؛ این یک چالش جدی در دانشگاه‌های ما است.

## ۳.۲.۶ چالش‌های عاملیتی

### ۱.۳.۲.۶ راهبردهای آموزشی

راهبردهای یاددهی - یادگیری در علوم انسانی مسئله مند هستند؛ در واقع این راهبردها «اقتدارگرا» هستند. به این معنا که نمی‌توان با این سیاست‌ها و منش‌های موجود انتظار داشت علوم انسانی کارآفرین تحقق یابد. مشارکت‌کننده (۳) مطرح می‌کند:

یکی از مسائل مبتلا به در جامعه دانشگاهی همین نظام قدرت از طریق دانش فوکو است. ما از این رنج زیاد برده‌ایم؛ شاید هم داده باشیم. {سکوت} در دوران دانشجویی مصادیق آن را من خیلی حس کردم؛ ... ما تفکر خودمان را به بچه‌ها می‌آموزیم! نه تفکر کردن را! .... حرف و نظر استاد وحی منزل است. قبول ندارید؟ {سکوت}! شما اگر برخلاف استاد حرف بزنید چه اتفاقی خواهد افتاد {لبخند تلخ}. پس دانشجو یاد می‌گیرد دانش جو به معنی جویدن! یعنی هر چه خوراک بدهیم بجود و بخورد یعنی درک کند! یکی از همکاران موقع جلسه شورا حرفی زد اگرچه با خنده گفتند ایشان اما تلخ بود! گفتند اگر بروید سر کلاس بدون هیچ پیش‌فرضی از هر دری بگویید دانشجویان اصلاً نمی‌فهمند و شروع می‌کنند به نوشتن! این تقلیل یافتگی را می‌بینید؟!

#### ۲.۳.۲.۶ نامعلمی

خصایص اساتید دانشگاه که در منش، دانش، کنش و توانش آن‌ها نمود یافته است یکی از چالش‌هایی است که با کارآفرین شدن علوم انسانی به معنای ارزش‌آفرینی آن در تعارض است. عمومیت یافتن این خصایص محدودیت‌های جدی برای معلمی به‌مثابه پیامبری ایجاد می‌کند. مشارکت‌کننده (۱۰) مطرح می‌کند:

... سر کلاس درس تخصصی در رشته خودم همیشه بچه‌ها سؤالاتی می‌پرسند درباره مسائل دینی و من به آن‌ها جواب می‌دهم. چون دلم نمی‌آید آن‌ها را با این سؤال رها کنم. وقتی می‌بینم چقدر گوش می‌دهند احساس می‌کنم بسیار کم به خواسته‌های آن‌ها توجه شده است. در برخی از کلاس‌ها من یک ربع تا نیم ساعت اضافه می‌مانم و همین بحث‌ها را داریم با بچه‌ها جالب است بدانید کلاس را ترک نمی‌کنند! ما با این‌ها چه کردیم؟! من رشته‌ام نیست اما از سر علاقه مطالعه می‌کنم. شاید تشنگی آن‌ها به همین دلیل است که ما این درس‌ها را عمومی تعریف کردیم و درس عمومی را کشک! ... یکی از دانشجویان گلایه داشت از دروس عمومی که برخی از این استادان به‌جای اینکه پاسخ دانشجویان را بدهند با متهم کردن آن‌ها به بد دینی و کفر و شرک، به دلیل ناتوانی در پاسخ به دانشجویان، ناآگاهانه آن‌ها را به سمت بد دینی سوق می‌دهند...

مشارکت‌کننده (۷) مطرح می‌کند:

فرق علوم انسانی با سایر علوم در همین محتوا است. در علوم دیگر اشیاء و پدیده‌ها سوژه‌اند، اینجا خود انسان! {سکوت}. فکر می‌کنم همه حرفم را در همین یک جمله گفتم. در فنی مهندسی و حتی پزشکی شما کشف می‌کنید... شما شاهد ماجرا هستید. علوم انسانی قیل و قال است. همین قیل و قال‌ها یعنی انسان چیست؟ این چگونه بودن یا در خود انسان که عامل است یعنی استاد متبلور می‌شود و می‌شود فرهنگ دانشگاهی، علوم انسانی در این معنا مثل آب است برای ماهی و هوا است برای ما چون درآئیم نمی‌بینیم. ... پس اگر امروز آنجا مشکل داریم به این دلیل است که آب‌وهوای ما مسئله دارد.

مشارکت‌کننده دیگری (۳) مطرح می‌کند:

یادم است یک ایمیل به استادم دادم زمانی که دانشجوی بودم و از او خواستم مقاله‌ام را بخواند، استاد تنها کاری که کرده بود این بود که اسم خودش را با من جابه‌جا کرده بود. از این رفتار استاد، اگرچه همیشه به ایشان احترام می‌گذارم، درسی گرفتم که هنوز هم انجام می‌دهم! من از این بی‌مسئولیتی خیلی دلخور شدم. هنوز هم که هنوز است تا در کاری

مشارکت نکنم اسمم را نمی‌آورم او مسئول بی‌مسئولیتی بود. فکر می‌کنید چند نفر حداقل در علوم انسانی‌ها که قبلاً هم گفتم این‌ها سرآمد و الگوی رفتاری و منش استادی‌شان از همه مهم‌تر است اینگونه اند؟...

#### ۴.۲.۶ چالش‌های ساختاری

##### ۱.۴.۲.۶ چالش استقلال علوم انسانی از سیاست

یکی از چالش‌های مورد تأکید مشارکت‌کنندگان در پژوهش، محدودیت‌هایی است که عمدتاً به دلایلی همچون ساخت سیاسی و وجود نیروهایی که حساسیت جدی برای علوم انسانی ایجاد کرده‌اند. نزد مشارکت‌کنندگان علوم انسانی به دلیل ماهیت و رسالتی که دارد مدام با نهاد سیاست درگیر است. بخشی از علوم انسانی که با روایت‌های سیاسی در جامعه هم‌راستا می‌شود مورد حمایت قرار می‌گیرد. ولی برخی دیگر که به‌موازات جریان‌های فکری مخالف نهاد سیاست به سکوت میل داده می‌شوند. این جریان‌های فکری عمدتاً «دیگری»‌های سیاست تلقی می‌شوند. یکی از مشارکت‌کنندگان (۳) مطرح می‌کند:

من معتقدم یکی از مهم‌ترین دلایلی که علوم انسانی به سکوت گرایش یافته ناتوانی این علوم است. منظور من این نیست که در علوم انسانی چیزی برای گفتن نداریم. نه! اصلاً {سکوت}. من برعکس معتقدم علوم انسانی موی دماغ سیاست است... این خواست سیاست است؛ اما شما درباره تأثیر مواد شیمیایی یا تأثیرات نور خورشید در رشد گیاه {خنده} هرچقدر می‌خواهید بنویسید.

در همین راستا مشارکت‌کننده دیگری (۳) مطرح می‌کند:

به شما صریح بگویم در یکی از کلاس‌ها وقتی داشتم نظریه مارکسیم غربی را تبیین می‌کردم. بچه‌ها با خنده می‌گفتند استاد چقدر این وضعیت شبیه ایران است! من بلافاصله بحث را عوض کردم. چون همیشه این گمان هست که برایت دردسر می‌شود.

ممکن است حتی این تصور پانوپتیکی از نهاد سیاست یک تصویر برسازی شده باشد. با این وجود «هراس آکادمیک» که ناشی از «دیگر کنترلی» نهاد سیاست بر دانشگاه است تا حد زیادی جامعه دانشگاهی را به سمت سکوت می‌کشاند. این تصویر به‌غایت نامتناسب، اگرچه برساخته ذهن اساتید هم باشد و با واقعیت هم فاصله زیادی داشته باشد می‌تواند منشأ پیامدهای ناصوابی در فضای دانشگاهی شود. مشارکت‌کننده (۱۰) این موضوع را به‌خوبی تصویر کرده است:

من بسیار هراس دارم همین‌الآن که این صحبت‌ها را می‌کنم که برداشت متفاوت نشود. حتی برای خودم در دسر نشود {لبخند تلخ} خیلی از همکاران من بارها مطرح می‌کنند ما سر کلاس خودسانسوری می‌کنیم. همین عامل پالایه کردن اندیشه است... این چارچوب‌ها احساس بدی به استاد خواهد داد برای اظهارنظر و همین باعث می‌شود من خودم، خودم را به دلیل وجود یک ترس از تنبیه سیاست محدود کنم.

ترس ناشی از «تنبیه اخلاقی» یکی از چالش‌هایی است که از سازوکارهایی مصلحت‌اندیشانه و از تمایل به عدم‌تغییر در فضای سیاسی یا حتی دانشگاهی شکل می‌گیرد. برخی از اساتید به دلیل اینکه در «مارپیچ سکوت» درگیر شده‌اند تمایل چندانی به بازخوانی مجدد کنش‌های فعالانه ندارند. مشارکت‌کننده‌ای (۷) مطرح می‌کند:

گاهی رخ داده است که امثال ماها با تشویق منفی یا حتی خاموش‌سازی و بی‌توجهی به حاشیه رفتیم. توجه نکردن به ماها یعنی فرستادن ما در مارپیچ سکوت و این با نظریه‌پردازی منافات دارد. من خیلی وقت‌ها شده در سخنرانی‌ها حرف می‌زنم حتی انتقاد می‌کنم و می‌دانم که به گوش هم رسیده است اما با سکوت از جانب آن‌ها من هم تمایلی به ادامه ندارم گویا همه مایل‌اند سکوت کنند. این اگرچه باعث می‌شود کمتر آسیب ببینم ولی به نظرم تنبیه خطرناکی برای علوم انسانی است.

مشارکت‌کننده‌ای (۵) مطرح می‌کند:

من مدتی در دانشگاه... بودم. فارغ از فضای سیاسی و مسئله‌دار آنجا یک نکته جالب این بود که برخی رشته‌ها حذف و برخی تأیید می‌شدند این تأیید یا رد کاملاً به روابط بستگی داشت؛ یعنی بیشتر از ارتباط رشته با دانشگاه به ارتباط افراد باهم و جریان‌های فکری و سیاسی بستگی داشت....

#### ۲.۴.۲.۶ ظرفیت بین‌المللی سازی

علوم انسانی ظرفیت تبدیل شدن به زبان گفتگوی بین‌المللی را دارد به اعتقاد مشارکت‌کنندگان این عمل تا حد زیادی می‌تواند به کارآفرین شدن علوم انسانی کمک کند. چرا که ظرفیت‌های این علوم را خواهد افزود و در دانش خلاق به اشتراک گذاشته شده و انباشتی جهان سهم خواهد داشت؛ اما غالباً به دلیل آنکه اراده معطوف به قدرت برای او محدودیت‌های ساختاری ایجاد می‌کند؛ کمتر توانسته ظرفیت‌های خلاقه خود را در ارتباطات بین‌المللی فعال کند. در این خصوص کد ۲ معتقد است:



ادبیات و هنر ایران زبان انتقال و نشانگر قدرت خلاق ایران بوده‌اند؛ من در کشورهای دیگر که در رشته خودم اطلاع دارم، چهره‌های ادبی ما را خوب می‌شناسند اما این‌ها مربوط به قرن‌های پیش‌اند، جالب است که آن‌ها جهانی‌اند و متعلق به ما نیستند؛ اما از چهره‌های ادبی ایران امروز کسی چندان اطلاعی ندارد، این مانع جدی است به نظر من. محدودیت‌های علوم انسانی برای ارتباطات بین‌المللی بسیار زیاد است، این امر تا حد زیادی تجربه‌ها و دانش‌های سیال جوامع دیگر را با ما در میان نمی‌گذارد.

دانش انسانی در تبادلات بین‌المللی تضارب آرا ایجاد کند و از حیث انسانی بودن تشابهات و تفاوت‌های زیادی را نشان دهد. واقعیت اینجاست که ظرفیت علوم انسانی با توجه به واقعیت‌های موجود برای ایجاد بستر تبادلات فراملی مناسب ارزیابی نمی‌شود. کد ۶ معتقد است:

علوم انسانی مثل هر علم دیگر زمینه‌های ارتباطات بین‌المللی را فراهم می‌کند. واقعیت این است که زبان علوم انسانی همچنان دچار لکنت است. لکنت این زبان هم گفتگو در داخل را سخت کرده و هم امکان ارتباط نمی‌دهد. بسیاری از اندیشمندان ما ارتباطات بین‌المللی دارند این یک فرصت خوب است کمتر استفاده می‌شود.

#### ۵.۲.۶ چالش حمایت نهادی

دانشگاه‌ها در بعد علوم انسانی با نهادهای بیرونی ارتباط قوی ندارند؛ در علوم دقیقه و زیستی به دلیل نیاز به بعد دانشی و ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان و همچنین شهرک‌های علمی و تحقیقاتی این ارتباط تقویت شده است، اما نهاد مرتبط با علوم انسانی فاقد «حلقه واسطه» هستند و در صورت «حمایت نهادی» می‌توانند تقویت شوند. این نهادها نیز بسته به توان اقتصادی علوم انسانی را در رده‌های پائین تر از نظر حمایتی قرار داده‌اند یکی از مشارکت‌کنندگان (۵) مطرح می‌کند:

من در بسیاری از طرح‌ها درگیر بوده‌ام در طرح‌های برون دانشگاهی در سازمان‌های صنعتی دقیقه ما شاهد هستیم که علوم انسانی‌ها در دامنه پائین تری از حمایت هستند، فارغ از بحث مواد و آزمایشگاه واقعاً مبالغ حمایتی خیلی محدود است؛ مضاف بر این که اولویت با سایر طرح‌ها است. در سازمان‌های مرتبط {با لبخند} وضعیت به نحو علی‌حده همین است.

حمایت نهادی در قالب ایجاد «شبکه‌های اتصال دانش»، «پژوهشکده‌های علوم انسانی»، «حمایت قانونی» میسر است؛ مشارکت‌کننده (۶) مطرح می‌کند: چند وقت پیش بود که بحث تخصیص درآمدهای شرکت‌های تجاری به حوزه‌هایی مثل مدرسه‌سازی و محیط‌زیست و این‌ها شدت گرفته بود. آیا این امکان وجود ندارد که بخشی از بودجه‌های سازمان‌ها به توسعه علوم انسانی اختصاص یابد، مثل حمایت از محیط‌زیست؟! {لبخند}

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش در دو بخش الزامات و چالش‌ها، کارآفرین در علوم انسانی را منوط به توجه در چند موضوع کلیدی شامل دانش، مهارت و ارزش‌آفرینی، بازتعریف هویتی رشته و اصلاح تصویر اجتماعی، نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی والا، شناخت پیچیدگی‌ها و فرصت‌ها در علوم انسانی، فرا رشته‌ای شدن علوم انسانی، توسعه دیالوگ و تفکر به مثابه کارآفرینی می‌داند. همچنین چالش‌های علوم انسانی کارآفرین را در ابعاد مختلف، ساختاری، عاملیتی، محتوایی و زمینه‌ای بازشناسی می‌کند.

مفروض مقاله حاضر این است که توجه به این کاستی‌ها و الزامات می‌تواند علوم انسانی را در حل مسائل انسانی و اجتماعی کارآفرین کند. بر این اساس همان‌طور که مطرح شد کارآفرینی علوم انسانی بیش از آنکه بر جنبه مادی شکل بگیرد بر جنبه ارزش‌آفرینی، استوار است؛ همچنین مطرح شد نظام آموزش عالی و به‌ویژه در حوزه علوم انسانی مهارت‌آموزی پایینی دارد. عمده ضعف در این بخش با مهارت‌های آموزش تفکر انتقادی و مهارت‌های کارآفرینی است.

آنجنفی و همکاران (۱۳۸۸) در مقایسه مهارت تفکر انتقادی نشان دادند مهارت‌های تفکر انتقادی در دانشجویان فنی از علوم انسانی بیشتر است. دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵) وضعیت رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران را به مراتب ضعیف‌تر از رشته‌های فنی - مهندسی و پزشکی دانسته است. در این گزارش آمده است، مقایسه دوره قبل و پس از انقلاب در حوزه علوم انسانی از پس‌رفت رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور حکایت دارد، به گونه‌ای که از حیث علوم انسانی، ایران در رتبه آخر کشورهای منطقه خاورمیانه قرار گرفت.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد بیش از آنکه که موضوع کارآفرینی یک تهدید ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری باشد فرصتی برای توجه به کاستی‌های آموزش علوم انسانی در دانشگاه‌ها است؛ از این رو رویکرد مقاله حاضر عطف توجه به درون و نقد نظام آموزش عالی در ساحت علوم انسانی است. کارآفرینی فارغ از جنبه‌های کسب‌وکاری، یک الزام برای تغییر جایگاه دانشگاه، تحول در مأموریت آن و چرخش به نفع منابع خلاق در تمام رشته‌ها، به‌ویژه رشته‌های علوم انسانی به‌عنوان رشته‌های خلاقه است.

نیستانی (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان *ما در باران خواهیم ماند: نقد حال اصحاب دانش*، مسئله ترجمه‌ای بودن متون دانشگاهی را نه به‌صرف خود ترجمه از منظر غیرکاربردی بودن، بلکه ترجمه آثار دانشگاهی توسط استادان را بهره‌گیری از توان دانشجویان در افزایش رتبه و منزلت دانشگاه خود می‌داند که امروزه تبدیل به یک فرهنگ دانشگاهی شده است.

نتایج این پژوهش از حیث کارکردی دانستن این علوم (نوسبام، ۲۰۱۰؛ گلوسبی، ۲۰۱۱؛ شورای پژوهشی ایرلند، ۲۰۱۰) توجه به علوم غیرانسانی به‌ویژه مهندسی و پزشکی (آبروا و گرینویچ، ۲۰۱۴، آکرلیند و کایروز، ۲۰۰۳) غلبه اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری در دانش (هارمان، ۲۰۰۵) و خلاقه بودن علوم انسانی (وازکوئیز و همکاران، ۲۰۱۲) هم‌راستایی دارد؛ هولم و همکاران (Holm et al) (۲۰۱۵) در پژوهشی به روش کیفی چالش‌های فرا روی علوم انسانی را در جهان در حوزه‌های مختلف بین‌المللی شدن علوم، رتبه‌بندی این علوم در ساختار نظام دانشگاهی، ضعف علوم ترکیبی، سیاست‌های دولتی و مسائل مالی این علوم عنوان کردند. نتایج این پژوهش تا حد زیادی با نتایج پژوهش هولم و همکاران (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد.

این پژوهش بر این ایده پافشاری می‌کند علوم انسانی ظرفیت کارآفرینی به معنای عطف توجه به حل مسائل جامعه را بیشتر از علوم دقیقه و زیستی دارد؛ اما برای رسیدن به آن لازم است الزاماتی همچون اصلاح تصویر اجتماعی و بازتعریف هویتی، نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی، مهارت‌آفرینی، بین‌المللی شدن، شناخت پیچیدگی‌ها و فرصت‌ها، توسعه دیالوگ و فرا رشته‌ای شدن به‌منظور کارآفرین شدن موردتوجه قرار گیرد.

تصویر اجتماعی فروکاسته از علوم انسانی که ناشی از تفوق گفتمان پول و فرادستی اقتصاد سرمایه‌داری است، ساحت وجودی علوم انسانی را به چالش اقبال کشانیده است؛ مضاف بر آن بهتر است بازیگران اصلی این علوم به‌ویژه در نهاد دانشگاه به‌منظور توسعه گفتمان کارآفرینی در علوم انسانی به مبانی کارکردی و قابلیت‌های مهارتی آن توجه بیشتری

نمایند. علوم انسانی به‌منظور دستیابی به موقعیتی کارآفرینانه نیازمند درک فرصت‌های موجود در دانشگاه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های دایاسپورای علم است، مضاف بر آن قابلیت‌های بین‌المللی این علم به مثابه زبان گفت‌وگو می‌تواند فرصتی برای توسعه فرهنگ دانشگاهی مبتنی بر علوم خلاقه از طریق دیالوگ باشد. بهزیستی بشری درگرو نیل به تفکر انتقادی و مستلزم رسیدن به قابلیت‌های دیالوگ در علوم انسانی است.

چالش‌های بعد ساختاری ناظر بر مداخلات سیاسی و محدودیت‌های دیوانسالاری است. چالش‌های عاملیتی ناظر بر کنش‌های بازیگران رسمی نهاد دانشگاهی است و به‌طور صریح نشان می‌دهد که نتوانسته‌اند بر پایه رسالت‌های دانشگاهی عمل کنند. چالش‌های زمینه‌ای به بستر دانشگاه و محدودیت‌های فراروی علوم انسانی کارآفرین اشاره دارد که به نوعی نشان می‌دهد سایر علوم به معنای کسب‌وکاری نیز چندان موفق عمل نکرده‌اند ولی در ظاهر این قابلیت‌ها را بیش از علوم انسانی نشان داده‌اند، به‌گونه‌ای که شکاف نابرابری بین علوم پیش‌ازحد به چشم نمایان شود. علاوه بر این چالش‌ها که خود را در قالب فرهنگ دانشگاهی و در بازتولید مکانیکی مقالات و تولید «علم اداوارانه» در محتوای علوم انسانی نشان می‌دهند. چالش‌های محتوایی نیز به محتوای دانش علوم انسانی معطوف است و نشان می‌دهد این علوم نخست به خاطر تفاوت الگو واره‌ای غالباً کارکردی بوده و کمتر کاربردی‌اند؛ دوم اینکه این علوم کنشگرانه عمل نکرده‌اند و غالباً به توسعه دانش شناختی محدود شده‌اند.

به نظر می‌رسد بازنگری در شاخص‌های تولید و ارزیابی علوم انسانی (افشاری و همکاران، ۱۳۹۲) و بازنگری در شاخص‌های رفتار انتشاراتی و استنادی حوزه علوم انسانی (داورپناه، ۱۳۸۶) بتواند در این زمینه مؤثر باشد.

## کتاب‌نامه

- اصغری فیروزه. ۱۳۹۳. علوم انسانی از دیدگاه صاحب نظران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- افشاری معصومه، مهران بهروز، نوغانی محسن. ۱۳۹۲. بررسی و تدوین شاخص‌های ارزیابی کیفیت مقاله‌های علمی - پژوهشی در حوزه علوم انسانی مبتنی بر نظریه هنجارهای علم مرتون، سیاست علم و فناوری، دوره ۶، شماره ۱، از صفحه ۴۹ تا صفحه ۶۶.

آنجنفی فرشته، زراعت زهرا، سلطان محمدی زهره، قاب چی پور کوثر، کهن فهیمه. ۱۳۸۸. مهارت تفکر انتقادی دانشجویان فنی-مهندسی و علوم انسانی، راهبردهای آموزش (راهبردهای آموزش در علوم پزشکی)، دوره ۲، شماره ۱؛ از صفحه ۱۹ تا صفحه ۲۳.

داورپناه محمدرضا. ۱۳۸۶. چالش‌های علم سنجی در حوزه علوم انسانی در مقایسه با سایر حوزه‌های علم، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دوره ۸، شماره ۲ از صفحه ۱۲۵ تا صفحه ۱۴۶.

فاضلی نعمت‌اله. (۱۳۹۵). چیستی، چرایی و چگونگی کاربردی سازی علوم انسانی و اجتماعی، در کتاب درآمدی بر کاربردی سازی علوم انسانی در ایران، (تدوین زهرا حیاتی) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱-۱۹

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). دانشگاه کارآفرین؛ ضرورت، ویژگی‌ها و الزامات، دسترسی در سایت <http://rc.majlis.ir/fa/news/show/867059> تاریخ دسترسی ۱۳۹۵/۷/۸ ساعت ۱۰:۴۵

نیستانی، محمدرضا. ۱۳۹۵. ما در باران خواهیم ماند، نقد حال اصحاب دانش. انتشارات. یارمانا

Academy of Science, South Africa (2011). Consensus Study on the State of the Humanities in South Africa: Status, Prospects and Strategies

Ager, A., & Ager, J. (2015). The place of faith in humanitarian engagement with displaced communities. In Faith, Secularism, and Humanitarian Engagement: Finding the Place of Religion in the Support of Displaced Communities (pp. 31-54). New York: Palgrave, Macmillan.

Agrawal, S., & Gugnani, R. (2014). Creating successful business model: Lessons for social entrepreneurship. International Journal of Entrepreneurship and Innovation Management, 18(5-6), 438-445. doi:10.1504/IJEIM.2014.064720

Akerlind, G. S., & Kayrooz, C. (2003). Understanding academic freedom: The views of social scientists. Higher Education Research and Development, 22(3), 327-344.

Bygrave, W.D. & Hofer, c.w. (1991). 'Theorizing about entrepreneurship' Entrepreneurship theory and practice, 16(2), 13-22.

Colaizzi, P. F. (1978) Psychological research as the phenomenologist views it. In R. Vaile & M. King (Eds.) Existential phenomenological alternatives for psychology pp. 48-71) New York: Oxford University Press.

Creswell, w. John, (2007), "Qualitative Inquiry and research design: choosing Among Five approaches", (second Edition).thousands oaks, ca, Sage Publications.

Etzkowitz, H. (2015). Making a humanities town: knowledge-infused clusters, civic entrepreneurship and civil society in local innovation systems Triple Helix, 2:1

Gartner, W.B. (2001), "Is there an elephant in entrepreneurship? Blind assumptions in theory development", Entrepreneurship Theory and Practice, Vol. 25 No. 4, pp. 27-39.

Golsby-Smith, T. (2011) 'Want Innovative Thinking? Hire from the Humanities,' Harvard Business Review blog, March 31.

- Harman, G. (2005). Australian social scientists and transition to a more commercial university environment. *Higher Education Research & Development*, 24(1), 79–94.
- Hindle, k. (2004), 'choosing Qualitative methods for entrepreneurial research: A canonical development approach'. *Entrepreneurship theory and practice*, 575-607.
- Holloway, I. (1997). *Basic Concepts for Qualitative Research*. London: Blackwell Science.
- Patton, MQ. (1999). "Enhancing the quality and credibility of qualitative analysis." *HSR: Health Services Research*. 34 (5) Part II. pp. 1189-1208.
- Hockerts, K. (2015). How hybrid organizations turn antagonistic assets into complementarities. *California Management Review*, 57(3), 83-106. doi:10.1525/cmr.2015.57.3.83
- Irish Research Council (2010). *Playing to Our Strengths: The Role of the Arts, Humanities and Social Sciences and Implications for Public Policy*.
- Kusa, R. (2016). Internationalization of the entrepreneurial activity of social purpose organizations. *International Journal of Management and Economics*, 52(1), 77-93. doi:10.1515/ijme-2016-0028
- Kwitonda, J. C. (2015). Development aid and disease discourse on display: the mutating techniques of neoliberalism. *Journal of Critical Discourse Studies*, 14(1), 23-38. doi:10.1080/17405904.2016.1174139
- Morse, J. M. (2005). What is qualitative research? *Qualitative Health Research*, Thousand Oaks: Sep.15, 7.
- Moustakas, C. E. (1994). *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Newbiggin, J. (n.d.). New and changing dynamics: What is the creative economy? Retrieved from <https://creativeeconomy.britishcouncil.org/guide/what-creative-economy/>
- Nussbaum, M. C. (2010) *Not for Profit: Why Democracy Needs the Humanities*. Princeton: Princeton University Press
- Pilegaard Morten, Moroz Peter W., and Neergaard Helle. 2010. An Auto-Ethnographic Perspective on Academic Entrepreneurship: Implications for Research in the Social Sciences and Humanities.
- United Nations Conference on Trade and Development. (2015). *Creative economy outlook and country profiles: Trends in international trade in creative industries*. Retrieved from [http://unctad.org/en/PublicationsLibrary/webdited2016d5\\_en.pdf](http://unctad.org/en/PublicationsLibrary/webdited2016d5_en.pdf)
- Teixeira, A.A.C. & Forte, R.P. 2015. Prior education and entrepreneurial intentions: the differential impact of a wide range of fields of study, *Review of Managerial Science*. pp 1–42
- Vázquez-Burgete José Luis, Lanero Ana, Giedre Raisiene Agota García, María Purificación. 2012. ENTREPRENEURSHIP EDUCATION IN HUMANITIES AND SOCIAL SCIENCES: ARE STUDENTS QUALIFIED TO START A BUSINESS? *Business: Theory and Practice* 2012 13(1): 27–35 doi:10.3846/btp.2012.03